

# تبعات تاریخی

## جامع منیعی نیشابور

### بقلم آقای عباس قبال

در مجله مهر شماره نهم از سال سوم مقاله‌ای بقلم فاضل محترم آقای مؤید ثابتی در باب نسخه نفیسی از کتاب الصناعین ابوهلال حسن بن عبدالله العسكري که حالیه در جزء خزانه الکتب آستانه قدس رضوی مشهد است مندرج بود که در آن بتناسبی ذکر جامع منیعی نیشابور و کتابخانه گرانهای آن که در سال ۸۴۵ در قننه ترکان غز بغارت رفت بمیان آمده است، اینک نگارنده در تکمیل آن مقاله مختصر یادداشت هائی را که در باب خاندان منیعی فراهم داشت تقدیم خوانندگان محترم مجله مهر مینماید.

قبل از شروع در اصل مقصود عرض می‌کنم که نسخه کتاب الصناعین که آقای مؤید ثابتی عکس صفحه اول آنرا در مجله مهر طبع کرده اند با اینکه در آخر آن این عبارت یعنی: « فرغت من تألیفه و رصفه و تصنیفه فی شهر رمضان سنة اربع و تسعین و ثلثمائة » مسطور است ظاهراً خط مؤلف اصلی یعنی ابوهلال العسكري نیست چه اولاد در همان صفحه که عکس آنرا بدست داده اند صریحاً مرقوم است که: « قال الشيخ الجلیل ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل رحمة الله علیه » و این قید « رحمة الله علیه » تقریباً صریح است که کتاب خط خود ابوهلال العسكري نیست چه ظاهراً هیچ نویسنده‌ی حاضری خود را باین شکل دعا نمیکند، ثانیاً در عبارت: « فرغت من تألیفه و رصفه و تصنیفه... الخ » هیچ قید تحریر نیست و طبیعی است که مؤلف در این جمله می‌خواهد تاریخ فراغت خود را از تألیف و ترتیب و تصنیف کتاب الصناعین یادداشت کند نه تاریخ تحریر نسخه حاضر را

ثالثاً این عبارت که ناسخین بعد همه آنرا از روی نسخه خط دست مؤلف بتبع یکدیگر و به توالی استنساخ میکرده اند در اکثر نسخ دیگر کتاب الصناعتین که تاریخ تحریر آنها هم معلوم است عیناً بهمین شکل نقل شده و از اینجمله است نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس که تاریخ استنساخ آن سال ۹۰۷ هجری است و در فهرست نسخ عربی این کتابخانه تألیف «بارون دوسلان»<sup>۱</sup> تحت نمرة ۳۷۰ ضبط شده و نسخه چاپی (آستانه ۴ محرم سال ۱۳۱۹) نیز در آخر کتاب یعنی صفحه ۳۷۰ عین همان عبارت را که در نسخه قدیم ملکی کتابخانه مشهد موجود است متضمن است و کتاب الصناعتین هم چنانکه ملاحظه میشود در سال ۱۳۱۹ در آستانه یعنی استانبول بطبع رسیده است نه در مصر.

ظاهراً عادت ابو هلال عسکری چنین بوده است که در آخر هر یک از تألیفات خود تاریخ فراغت یافتن خویش را از تألیف آن کتاب قید کند چنانکه یا قوت در معجم الادیاء (۳: ۱۳۸) گوید که من بتاریخ وفات ابو هلال عسکری دست نیافتم فقط در آخر کتاب الاوائل<sup>۲</sup> از تصنیفات او چنین دیدم که می نویسد: «فرغنا من املاء هذا الكتاب يوم الاربعاء لعشر خلت من شعبان سنة ۳۹۵» و این سال ۳۹۵ همان سالی است که گویند ابو هلال در آن فوت کرده، ولی معلوم نیست که واقعاً ابو هلال در همین سال یعنی اندکی بعد از املاء کتاب الاوائل دنیا را وداع گفته و یا آنکه مورخین (ظاهراً قبل از همه حاجی خلیفه) این سال ۳۹۵ را که سال فراغ او از املاء کتاب الاوائل است اشتباهاً بجای تاریخ وفات او گرفته اند.



اما جامع منیعی نیشابور که در استیلای طایفه غز بر این شهر خراب شده و کتابخانه نفیس آن بغارت رفته از بناهای ابو علی حسان بن سعید بن حسان بن محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد بن منیع بن خالد بن عبد الرحمن بن خالد بن بن ولید مخزومی است که بمشاهرت نام جد او منیع بن خالد او را منیعی میگویند و این ابو علی حسان منیعی که نسب او را بسیف الله خالد بن ولید میرسانیده اند از محدثین و فقهای عصر خود بوده و در نیشابور سمت ریاست داشته و بکثرت مال و زهد مشهور زمان خویش بشمار میرفته و

۱ - Le Baron de Slane

۲ - نسخه خطی این کتاب الاوائل در کتابخانه ملی پاریس بشماره 5885 Arabe موجود است.

غیر از بنای جامع منیعی مساجد و رباطات و مدارس چند بنا کرده و در سه روز تا آخر ماه ذی القعدة سال ۶۳۴ مانده در شهر مرو و روز دافانی را وداع گفته است<sup>۱</sup>.

فرزندان این ابوعلی حسان یعنی خاندان منیعی در نیشابور و خراسان بعلم و ریاست و ادب و شعر دوستی مشهور شده اند و نام چهار نفر دیگر از این خاندان در تواریخ و کتب رجال و دیوان شعرای آن عصر دیده میشود و معرفت باحوال ایشان کمکی است بر روشن ساختن احوال دو نفر از گویندگان مشهور زبان فارسی که مثل غالب شعرای آن عصر ترجمه حالشان زیاد روشن نیست؛ و آن چهار نفر بقرار ذیلند:

۱- پسر این ابوعلی حسان بنام **ابوالفتح عبد الرزاق منیعی مخزومی** از رؤسا و محتشمین و فقهای مشهور زمان خود بوده که مثل پدر خویش بروایت حدیث نیز اشتها داشته و عده ای از محدثین و فقهای آن عصر از او سماع اخبار و احادیث کرده اند<sup>۲</sup>. وفات ابوالفتح عبد الرزاق بن حسان منیعی بسال ۴۹۱ در ماه ذی القعدة اتفاق افتاده.

۲- پسر این ابوالفتح عبد الرزاق و نواده ابوعلی حسان معروف به **ابو احمد کمال** که او نیز از رؤساء و فقهای اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری خراسان است و بسال ۵۱۰ و اندی وفات یافته<sup>۳</sup>.

۳- **مسعود منیعی** ظاهراً پسر دیگر ابوعلی حسان که در ایام سلطان مودود غزنوی (۴۳۲-۴۴۰) و ایام امارت ابوسلیمان داود جغری بیگ سلجوقی بر خراسان (۴۲۹-۴۵۰) از رؤسا و منعمین بوده و عسجدی شاعر معروف او را مدح می گفته است. امیر الشعراء محمد بن عبد الملك معزی نیشابوری در مدح پسر این شخص یعنی **رئیس تاج الدین نصیر الملک مجد الدوله ابو محمد منیع بن مسعود** چنین گویند:

بمجلس پدرت عسجدی ز بهر طمع  
بمجلس تو من آورده ام ز بهر شرف  
مدیح برد بایام جغری. و مودود  
عزیز عقدی بگزیده از میان عقود

۴- **رئیس تاج الدین ابو محمد منیع بن مسعود** مذکور که حاکم نیشابور و رئیس خراسان و از فقها و منعمین مشهور عهد خود بوده و از ممدوحین خاص امیر الشعراء معزی نیشابوری است و معزی او را که بر نیشابور و وطنش حکومت و ریاست داشته

۱- معجم البلدان ۴: ۶۷۳ و سمعانی ورق ۵۴۴ و ابن الاثیر حوادث سال ۶۳۴.

۲- سمعانی ورق ۵۴۴ و معجم البلدان ۲: ۴۹۴ و ۶۳۲ و ۸۷۱ و ۳۷۲.

۳- سمعانی ورق ۵۴۴.

بچند قصیده مدح گفته از آن جمله در ستایش او گوید در قصیده‌ای که ابتدای آن تفضل ذیل است:

آن ماهرخ ستاره دندان را	دیدم بره آن نگار خندان را
مشکین دورسن چه ز نخدان را	بر ماه دو هفته تافته عمدا
دلها همه گوی کرده چوکان را	چوگان زده پیش خلق در میدان
بیجاده و در شکر افشان را	بوی گل و مشک داده از باده
از جام و پیاله آب حیوان را	ره داده بسوی در و بیجاده
وز کار بیرده اهل عصیان را	در کار کشیده اهل طاعت را
افکنده و بسته صد مسلمان را	ز آن غمزه کافرین بیک لحظه
وز نرگس او خطر تن و جان را	از سنبل او بلا دل و دین را
بر سرو بجادوئی گلستان را	بالاش چو سرو و ساخته مسکن

و در مدیحه گوید:

گفتم که کرائی ای بت دلبر	گفتم که کرائی ای بت دلبر
گفتم که امیر بومحمد را	گفتم که امیر بومحمد را
فرخنده ضعیف کز هنر مندیش	فرخنده ضعیف کز هنر مندیش
تفضیل نهیم بر عراق اکنون	تفضیل نهیم بر عراق اکنون
بیننده همی ز شهر نشناسد	بیننده همی ز شهر نشناسد
عین الدوله رسید مهمانش	عین الدوله رسید مهمانش
اندازه پدید نیست در دولت	اندازه پدید نیست در دولت
فخر است که کفایت و مردی	فخر است که کفایت و مردی
قطب است که لطافت و شادی	قطب است که لطافت و شادی
همتای تو نیست داور عادل	همتای تو نیست داور عادل

۱ - عین الدوله لقب بعضی از خوارزمشاهیان یعنی امرائی که از جانب غزنویان و سلاطین ادلی سلجوقی بخوارزم فرستاده میشدند بوده قبل از امارت محمد بن اوشنگین غرجه مؤسس سلسله خوارزمشاهیان معروف و ذکر عین الدوله خوارزمشاه در تاریخ بیهقی ص ۶۳۱ ( چاپ طهران ) و تاریخ سلاجقه عماد کاتب صفحات ۱۶۵ و ۱۷۰ و ۱۷۶ و ۱۸۱ هست و اطلاع کاملی از احوال ایشان در دست نداریم .

شایسته ترا ریاست و میری  
میراث بدست صاحب میراث  
سی سال گذشت و آخر از غفلت  
حق داد بدست باز حقوق را  
تا جدول و دفتر مدیحت را  
در نظم سخن چنانکه گفت او  
چون ملک و بیمبری سلیمان را  
شک نیست در این سخن سخندان را  
تنبیه قتاد چرخ گردان را  
ده باز بدست داد دهقان را...  
حق داد معزی ثنا خوان را  
ختم است سخنوران کیهان را... الخ  
باز معزی در مدح این امیر ابو محمد تاج الدین منیع بن مسعود که ظاهراً

نواده ابوعلی حسان منیع است میگوید و بمنسوب بودن خاندان ایشان بخالد بن ولید اشاره می کند در قصیده ای که ابتدای آن این است:

هر که آن چشم دژم بیند و آن زلف دوتا  
منم اینک شده آشفته آن چشم دژم  
هوش من در لب ماهیست بقدر وسهی  
تا بری گشت زمن هوش زمن گشت بری  
گر خطا کرد جفا جان و دل و دین من است  
بخطائی تن و جان را نتوان داد زدست  
بت من کودک و نازک لب و کوچک دهنست  
برنگردم بجفا از دهن کوچک او  
شکری از لب او گرچه بصد دینار است  
که بیک بار بهای سه شکر زان دولتش  
مجد دولت سرمیران و بزرگان عجم  
بو محمد که بیهر روزی او یافته اند  
نام حسان و منیع از پدرش زنده شده است  
پدرانش را تا خالد اگر بر شرم  
چار چیز از عرب و از عجمش میراث است  
تا بدین شهر ز عدل و نظرش بهره رسید  
ای مقیمان نیشابور بخواید مدام  
اگر آشفته و شوریده شود هست روا  
منم اینک شده شوریده آن زلف دوتا  
نوش من بر کف سرویست برخ ماه سما  
تاجدا گشت زمن نوش زمن گشت جدا  
روی بر تافتن از صحبت او نیست روا  
بجفائی دل و دین را نتوان کرد رها  
زو خطایم چو صوابست و جفایم چو وفا  
وز لب نازک او باز نگردم بجفا  
سه شکر را بدهم من بهمه حال بها  
بعطا یاقم از همت فخر الامرا  
تاج دین سرور فرخ بی فرخنده اقا  
آل مسعود منیع شرف و عز و علا...  
که نبیره بهنر زنده کند نام نیا  
همه باشند سراسر امرا و رؤسا  
از عرب جود و شجاعت زعجم فرو بها...  
دفع کرد ایزد از این شهر همه رنج و بلا  
حشمت او که و بیگاه ز ایزد بدعا

سخت بی رونق و بی قدر شود شهر شما ...  
 داد سعد فلکی کاز مرا نور و نوا  
 دن رنجور من از دایره خوف و رجا ...  
 که تئارا ز کریمی بسلم داد عطا  
 وز چه مداح بزرگانم امیرالشعرا  
 که به شعر دهد سیصد دینار مرا ... الخ  
 ایضاً معزی در مدح او گوید در قصیده‌ای که ابتدای آن چنین است:

چرا شراب نپیمائی و نسازی عود  
 که من بسو ختم از هجرت تو چو ز آتش عود  
 که نیست باده چو آب حیات ناموجود  
 به از نگین سلیمان و نغمه داود  
 خمیده گشت چو چنگت ز بس قیام و قعود  
 قنینه‌ها را سزا کنون همی رکوع و سجود ...  
 که رفت موسم اعراض و روزگار صدود  
 سزا بود که کنم شکر نعمت معبود  
 بکام خویش رسیدم بمقصد و مقصود  
 همی ز برج شرف تا بد آفتاب سعود  
 نصیر ملک ملک مجدد دولت مسعود  
 رئیس و صدر خراسان منبع بن مسعود  
 بجاه و حشمت او نام والد و مولود  
 بزرگواری آبا و احتشام جود ... الخ  
 و در همین قصیده است که معزی چنانکه سابقاً نقل کردیم بمداحی عسجدی  
 از پدر او در ایام جفری بیگک و سلطان مودود اشاره می‌کند.

که اگر شهر شمارا نبود حشمت او  
 منم آن شکر گزاری که بسمی کرشم  
 نقطه همتش آورد بیک بار برون  
 تاج دین است سرافراز کریمان جهان  
 گرچه خدمتگر شاهانم و استاد سخن  
 هیچ ممدوح در آفاق نیابم به از او  
 ایضاً معزی در مدح او گوید در قصیده‌ای که ابتدای آن چنین است:

ز بهر عید نگاراهمی چه سوزی عود  
 باز عود و بده نک شراب وصل مرا  
 چرا بمن ندهی باده چو آب حیات  
 قدح بچنگم و آواز چنگ در گوشم  
 بیار چنگ که پشت من از سجود و رکوع  
 بیاله را سزدا کنون همی قعود و قیام  
 سزدا که حال دل خویش بر تو عرضه کنم  
 چو من بنعمت معبود شاد و خوشنودم  
 چه نعمت است فزون زین که من ز حضرت شاه  
 چه مقصد است و چه مقصود بیش از آنکه مرا  
 بفر دولت مسعود تاج دین هدی  
 سپهر احسان خورشید گوهر حسان  
 یگانه بار خدایی که جاودانه بماند  
 بزرگی و شرف او را سزدا که تازه بدوست  
 و در همین قصیده است که معزی چنانکه سابقاً نقل کردیم بمداحی عسجدی  
 از پدر او در ایام جفری بیگک و سلطان مودود اشاره می‌کند.

پاریس بهمن ماه ۱۳۱۴ هجری شمسی

عباس اقبال